

اختصاصی خراسان

«تیمپوزن ۳ دودی» به اتهام قتل دستگیر شد

آن شب پاییزی، مادری مرد!

سجاد پور - افکار و خیالات متفرق هم نمی توانست او را از این نگرانی و اضطراب هولناک نجات دهد. اتوبوس شب‌روهمچنان جاده‌تاریک تهران به‌مشهد را در می‌نور دید اما زن جوان آرام‌و قرار نداشت. دلش گواهی می‌داد که برای مادر پیرش اتفاقی افتاده‌است ولی برادرش ماجرا را از اوپنهان می‌کند! «لیلا» اگر چه با «مجید» اختلاف داشت اما گاهی با او تماس می‌گرفت تا احوال مادر پیرش را بپرسد که نزد مجید و همسر صیغه ای او زندگی می‌کرد. حدود دو سال از آخرین تماس تلفنی با مادرش می‌گذشت اما بعد از آن هر بار که از تهران با «مجید» تماس می‌گرفت او به‌طور آشکار خواهرش را دست‌به‌سر می‌کردو هر بار بیانه‌ای می‌آورد تا «لیلا» نتواند با مادرش صحبت کند. «مادر خواب است!»، «مادر بیمار است»، «مادر حال گرفت و گوندار دار!»... همه‌این هانشانه‌ای برای قطع تماس تلفنی بود، تا جایی که دیگر آشوبی در دل «لیلا» برپا شد و احساس عجیبی‌ا و را به‌مشهد کشاند. وقتی صبح در پایانه مسافری از اتوبوس پیاده‌شد بی درنگ به‌طرف بولوار توس به‌راه افتاد، جایی که «مجید» در خانه ای اجاره‌ای و در کنار مادرش زندگی می‌کرد. او چند سال قبل به‌آن خانه ویلایی نقلی در خیابان نجف ۴۷ آمده بود به‌همین دلیل پس از مدت کوتاهی جست‌وجو مقابل در آهنی کوچک منزل یک طبقه ایستاد. ضرب‌ان قلبش تندتر شده بودو دلشوره عجیبی وجودش را می‌رزاند. در میان همه این نگرانی‌ها، رنگ‌دیمی منزل کوچک‌را به‌صدا در آور داما فرد غریبه‌ای در حیاط‌را آگشود



بقایای جسد

و لحظاتی بعد مشخص شد که مجید پاییز سال گذشته، منزل اجاره‌ای در بستر، اتخلیه کرده‌به مکان دیگری رفته‌است اما کسی از محل سکونت جدید او خبر نداشت. همسایگان که نگرانی‌را در چشمان زن جوان می‌دیدند، تلاش کردند به‌او کمک کنند ولی این تلاش‌ها به نتیجه نرسید. «مجید» هم که متوجه شده بود، خواهرش از تهران به‌مشهد آمده‌است تا با مادرش دیدار کند، دیگر پاسخ تماس هایش را هم نمی‌داد. حالا «لیلا» برای یافتن مادر، آواره کوچو و خیابان شده بود تا شاید اثری از محل سکونت برادر ۵۱ ساله اش پیدا کند. چند روز از این ماجرا گذشت ولی او نتوانست نشانی از مادر پیرش بیابد. دیگر چاره‌ای برایش باقی‌نمانده بود که با تسلیم شکوایتیه ای دست به دامان قانون شد تا مادر گم‌شده‌اش را پیدا کند. بدین ترتیب گزارش این ماجرا از سوی ماموران کلانتری معراج مشهد به دستگاه قضایی از سال‌شده با توجه به اهمیت موضوع، در شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب مورد کنکاش‌های قضایی قرار گرفت. قاضی «دکتر صادق صفری» که سطور این گزارش عجیب را زیر ذره بین نکته‌سنجی هایش بررسی می‌کرد، ناگهان روی جمله ای خیره ماند «اگر چه نمی توانستم با مادر م به صورت تلفنی صحبت کنم ولی برادر م تصاویری از مادر م را از طریق فضای مجازی برابم ارسال می‌کرد!»

گزارش اختصاصی خراسان حاکی است، مقام قضایی که حالا «ظن به جنایت» را در سایه روشن این گزارش تلخ می‌دید، با صدور دستورات محرمانه‌ای برای ردیابی «مجید» این پرونده را به‌منظور پیگیری تخصصی در اختیار کارآگاهان ورزیده اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی قرار داد. طولی نکشید که گروهی از کارآگاهان با نظارت و راهنمایی‌های سرهنگ کار آگاه «جواد شفیع زاده» (رئیس پلیس آگاهی خراسان رضوی) وار دعمل شدند و به تحقیق غیر محسوس در این باره پرداختند. کار آگاهان در اولین مرحله از رصدهای اطلاعاتی، بررسی سوابق و موقعیت

اجتماعی «مجید» را در دستور کار قرار دادند که مشخص شد او از چند سال قبل به استعمال مواد مخدر صنعتی روی آورده‌است و کنار زنی معتاد به نام «الف» زندگی می‌کند. به گزارش خراسان، پس از انجام یک سری فعالیت‌های اطلاعاتی، عملیات دستگیری «مجید» با صدور دستور ویژه از سوی قاضی «صفری» آغاز شد و بدین ترتیب گروه ورزیده‌ای از کارآگاهان با هدایت و فرماندهی مستقیم سرهنگ سلطانیان (رئیس اداره جنایی) بررسی‌های پلیسی را برای یافتن محل سکونت وی ادامه دادند اما در میانه



محل دفن جسد

تحقیقات، شیوه عملیات بانظر سرهنگ کار آگاه شفیع زاده، تغییر کرد و آنان عملیات پوششی را در دستور کار قرار دادند. کارآگاهان پس از یک تماس تلفنی موفق شدند با وی برای دیدار حضوری قرار ی بگذار ند تا درباره یک موضوع ویژه گفت‌وگو کنند اما وقتی «مجید» با این تصور به بولوار فردوسی آمد، ناگهان خود را محاصره کارآگاهان دید و حلقه‌های قانون بردستانش گره خورد. با انتقال متهم به مقر انتظامی، بازجویی‌های تخصصی از وی شروع شد. او که سعی می‌کرد خونسردی خود را حفظ کند در پاسخ به این سوال سروان اسماعیل عظیمی مقدم (افسر پرونده) که پرسید مادر ت الان کجاست؟ باز آمش کامل گفت: اوسال گذشته بر اثر ابتلا به بیماری

جسد در حال سوختن، ماجرای یک جنایت را فاش کرد

راشادیک، زبانه می‌کشید. آن‌ها وقتی نزدیک تر رفتند با جسد زن‌ی روبه‌رو شدند که در حال سوختن بود. رهگذارن بلافاصله موضوع را به امدادگران آتش‌نشانی و نیروهای انتظامی اطلاع دادند. دقایقی بعد با حضور نیروهای آتش‌نشانی، شعله

سجاد پور - جسد زنی میان سال که در میان شعله‌های آتش می‌سوخت، راز یک جنایت هولناک را افشا کرد. به گزارش خراسان، حدود ساعت ۲:۳۰ با مادا سه‌شنبه، چند تن از شهروندان، متوجه شعله‌های آتش شدند که در حاشیه خیابان

۴ نفر در سانحه تصادف جنوب کرمان جان باختند

توکل / در برخورد سواری پراید با یک کامیون چهار سرنشین پراید در دم جان باختند. به گزارش خراسان، رئیس مرکز فوریت‌های پزشکی جبرفت درباره این حادثه گفت: سه‌شنبه شب گذشته یک دستگاه پراید با یک کامیون برخورد کرد که با اعلام این تصادف مرگبار به مرکز فوریت‌های پزشکی، بی‌درنگ یک تیم به محل حادثه اعزام شد. محمدی افزود: در این سانحه رانندگی در برخورد پراید با کامیونت چهار سرنشین جوان پراید جان خود را در دم از دست دادند. پلیس علت حادثه را ناتوانی راننده پراید در کنترل وسیله نقلیه بر اثر تخطی از سرعت مطمئنه اعلام کرد.

کوتاه از حوادث

توکل / سرهنگ میر حبیبی رئیس پلیس امنیت اقتصادی استان کرمان از کشف یک فقره تصرف و فروش متقلبانه اراضی دولتی به ارزش ۱۴ میلیارد ریال در محدوده بولوار شاهدشهر کرمان خبر داد.
*** پلیس** / سردار مجید رئیس پلیس فتا گفت: طی دو هفته اخیر، ۱۵ باند کلاهبرداری رایانه‌ای که از بستر شبکه‌های اجتماعی خارجی به ویژه اینستاگرام و تلگرام وسایط‌های آگهی محور برای فریب کاربران استفاده می‌کردند، متلاشی شدند. ارزش پرونده‌های جرایم ارتکابی توسط این باندها حدود ۸۴ میلیارد ریال برآور شده‌است.
*** ایرنا** / مطهری مسئول آتش‌نشانی شهرداری نور گفت که صبح دیروز چهارشنبه ۱۰ واحد تجاری در پاساژی در این شهر در آتش‌سوزیه ۱۰۰ پاساژ نا / سرهنگ رستمی جانشین انتظامی سرپل ذهاب از کشف یک قبضه گلوله جنگی توپ عمل نکرده ۱۳۰ میلی متری از مهمات دوران دفاع مقدس در این شهرستان خبر داد.
*** ایسنا** / در پی وقوع حادثه‌اتش‌زمین در یک معدن سنگ‌یشم در میانمار یک تن کشته‌شد و بیش از ۷۰ نفر مفقود شدند.

کرونا جان داد! و در همان جایی که کرونایی‌ها دفن می‌کنند، مادر مرا هم در آن جادفن کردند! بنابر گزارش خراسان، این جمله او که نمی دانست کجا و چگونه مادرش را دفن کرده‌اند، سرآغاز رویارویی با یک معمای پیچیده جنایی شد. حالا دیگر «مجید» در برابر سوالات تخصصی و رگباری قاضی دکتر «صادق صفری» قرار گرفته بود و در مخصصه‌ای خود ساخته دست و پا می‌زد. او برای رهایی از این سوالات، هر بار داستانی دروغین را بازگویی کر تا این که ناگهان در اتاق بازجویی اداره جنایی پلیس آگاهی فریاد زد

«را هبم کنید او خودش مرد، من هم جسدش را در حیاط منزل اجاره‌ای دفن کردم!»... این همان جمله‌ای بود که چندین ساعت بازجویی‌های فنی را به نتیجه رساند. دقایقی بعد با دستور قاضی ویژه قتل عمد مشهد، گروهی از امدادگران ز حمتکش آتش‌نشانی مشهددر کنار کارآگاهان پلیس آگاهی عازم بولوار توس شدند. صاحبخانه قبلی «مجید» که او را «تیمپوزن» خطاب می‌کرد اجازه نداد تا جست‌وجوهای پلیسی در منزل وی انجام شود. امدادگران آتش‌نشانی در حالی مشغول حفر گوشه‌هایی از این منزل ویلایی نقلی شدند که «مجید» مدعی بودن روزها شیشه و سه دود (نوعی مواد مخدر صنعتی) مصرف می‌کرد و محل دفن جسد مادر م را دقیق به‌خاطر ندارم! بالاخره کاوش‌های آتش‌نشانیان در حضور قاضی ویژه قتل عمد، پس از چند ساعت به نتیجه رسید و آنان بعد از حفر حدود دو متر از کف حیاط در نزدیکی سرویس بهداشتی به بقایای پیکر پیرزن ۷۵ ساله رسیدند که با لباس هایش دفن شده بود. در حالی که بقایای جسد از درون خاک‌های سرد بیرون کشیده می‌شد اما «مجید» فقط نظاره‌گر این صحنه تلخ بودو حتی آشکی در چشمانش جاری نشد! به گزارش خراسان، این‌گونه بود که روز گذشته این مرد ۵۱ ساله درباره چگونگی ماجرای تلخ دفن مادرش گفت: من اور نکشتم! مادر م زن دمن‌زدنگی می‌کرد و هزینه‌ها و مخارج

به خیابان ارشادانتقال داده‌به آتش کشیده‌اند. به گزارش خراسان، تحقیقات قاضی شعبه ۲۱۱ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد در حالی ادامه دارد که هنوز هویت جسد شناسایی نشده‌است. افرادی که اطلاعی در این باره دارند با شماره تلفن ۰۵۱۲۱۸۲۵۲۶۷-۰۹۳۵۷۲۳۱۰۹۴۱ پلیس آگاهی تماس بگیرند.



بخشی از لباس زن

برخورد ۲ قطار متروی تهران- کرج ۲۲ مصدوم به‌جاگذاشت

انجام شده است. برای بازگشایی مسیر بیش از ۴۰۰ نفر از عوامل مترو در محل حادثه مستقر و در حال فعالیت هستند و خط ۵ متروی تهران تا فردا صبح بازگشایی خواهد شد.

■ قطع شدن سیستم ATP علت حادثه بود

همچنین به گزارش برنا، مدیرعامل شرکت بهره برداری متروی تهران در گفت‌وگویی درباره علت حادثه برخورد دو قطار خط متروی تهران-کرج، اظهار کرد: بررسی اولیه ما حاکی از آن است که سیستم ATP (سیستم کنترل اتوماتیک قطار) قطع شده‌است. مهدی شایسته‌اصل با اشاره به این که در حال بررسی موضوع هستیم تا ببینیم سیستم ATP به چه علت قطع شده‌است، افزود: سیستم ATP به صورت خودکار زمانی که دو قطار از کنار یکدیگر عبور می‌کنند، سیستم را قفل می‌کندو حتی اگر رها برخواهد جلوبیاید، این امکان را به او نمی‌دهد. وی خاطرنشان کرد: فعلا نمی‌توان گفت که اختلالی در کار بوده‌است.

■ امروز، بازگشایی مسیر

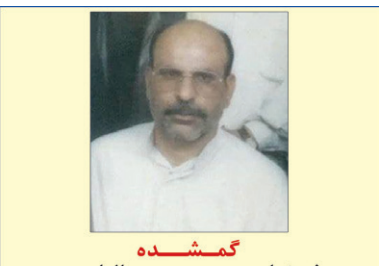
خبرگزاری صدا و سیما هم ساعت ۱۸:۳۸ دیروز اعلام کرد: بعداز حدود ۱۲ ساعت از حادثه خروج قطار کرج به تهران، بیش از دوسوم عملیات فنی برای بازگشایی مسیر و خروج لکوموتیو از خط

چاپ دوم آگهی مزایده
شهرداری سلطان آباد در نظر دارد به استناد مصوبه شماره دهم مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۴ شورای اسلامی شهر سلطان‌آباد نسبت به فروش یک قطعه زمین به مساحت ۷۹/۵ مترمربع واقع در بولوار امام رضا(ع) ورودی سمت تیشابور روبه روی قننی حرفه ای از طریق مزایده عمومی اقدام نماید. لذا کلیه متقاضیان می‌توانند جهت دریافت اسناد مزایده ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی به امور مالی شهرداری مراجعه نمایند، و با جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن: ۴۵۰۲۴۶۰۶ و ۴۵۰۲۴۶۳۰ تماس حاصل نمایند.

اسماعیل خاتمی‌فر

شهردار سلطان‌آباد

۱۳۹



گمشده

فرزندان مرحوم حسین الراجعی

(ریحانه – عاطفه – محمد)

اینجناب محسن الراجعی برادر مرحوم حسین الراجعی هستم که برادر م درعراق فوت شدند لذا به دنبال پیدا کردن و دیدار مشاوره‌های روان‌شناختی برای بازگرداندن این نامبردگان اطلاعی دارند با شماره تلفن

ذیل تماس حاصل نموده و گره از این مشکل بکشایند.

۱۳۲

در امتداد تاریکی

۵ سال بعد از آشنایی در پارتی!

بعد از آن که چند عدد قرص را با هم خوردم برای دیدار دوستانم به‌پارک ملت رفتم و سپس با یکدیگر به سمت شهرک نجفی حرکت کردیم اما وقتی دوستانم متوجه شدند که من حال مناسبی ندارم، مرا کنار خیابانی‌ها رها کردند...

به گزارش خراسان، این‌ها بخشی از اظهارات دختر ۲۲ ساله ای است که با وضعیت روحی و پوشش نامناسب توسط نیروهای گشت انتظامی به کلانتری نجفی مشهد هدایت شده بود. این زن جوان که مدعی بود به دلیل مصرف تعدادی قرص مخدر دار حالت طبیعی مناسبی ندارد، درباره سرگذشت تلخ خود به‌مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری گفت: ۱۳ ساله بودم که پدر و مادر مرا مجبور کردم تا برابم گوشه تلفن هوشمند بخرند.

آن روز به محض آن که گوشی را به دست گرفتم، لبخند زن‌وار و فضای مجازی شدم و به جست‌وجو در کانال‌ها و شبکه‌های اجتماعی پرداختم. یک هفته بعد با پسری آشنا شدم که اهل بندر انزلی بود. روابط تلفنی و پیامکی من و منصور ادامه داشت به طوری که در دلایخته او شدم. دو ماه بعد از این آشنایی در فضای مجازی خانواده منصور به‌خواستگاری آم‌آمدند و من که او را دوست داشتم با برگزاری یک مراسم ساده به عقدش درآمدم و خیلی زود برای آغاز زندگی مشترک عازم بندر انزلی شدم ولی هنوز چهاردهمین بهار زندگی من را جشن نگرفته بودم که همسر م را در حال استعمال مواد مخدر صنعتی دیدم و تازه متوجه شدم منصور به مصرف شیشه اعتیاد دارد و خانواده‌اش برای آن که او را به‌مسیر درست زندگی بازگردانند تصمیم گرفته بودند منصور را ا داماد کنند تا شاید با شروع زندگی مشترک اعتیادش را ترک کند...

اشک‌ریزان با مادرم تماس گرفتم و ماجرای اعتیاد همسر م را بازگو کردم. مادر م که می‌دانست این ازدواج فرجامی ندارد، توصیه کرد فقط با یک دست لباس به‌مشهد برگردم. من هم همه چیز به‌دراری‌ام را در بندر انزلی رها کردم و به تنهایی به خانه پدرم برگشتم چرا که پدر م به‌مواد مخدر سنتی اعتیاد داشت و مادر م مخارج زندگی ما را تامین می‌کرد. او کاملاً به‌زندگی فلاکت‌بار با یک مرد معتاد آگاهی داشت و می‌دانست ادامه‌زدگی من با منصور امکان‌پذیر نیست. به‌همین دلیل بعد از یک سال بالاخره به‌طور غیابی از منصور طلاق گرفتم ولی در خانه پدرم نیز اوضاع مناسبی نداشتم چرا که پدرم هموار پای اسباب‌ماد مخدر نشست و بود و برادر بزم نیز بر اثر معاشرت با دوستان ناباب در گرداب مواد افیونی دست و پا می‌زد. در این میان فقط مادر م در خواربار فروشی کوچک خودمان زحمت می‌کشید تا به این‌زندگی آشفته سروسامانی بدهد. از سوی دیگر من هم که به‌شدت احساس تنهایی می‌کردم با دختران بی‌بندوبار و زنان مطلقه‌ای آشنا شدم و مدام اوقات خودم را در پارتی‌های مختلط شبانه‌سپری می‌کردم. من هم خیلی زود وارد گروه آن‌ها شدم و شب‌های زیادی را در باغ‌های بولوار شاهنامه سپری می‌کردم تا این که پنج سال قبل در یکی از همین پارتی‌ها با اسد آشنا شدم. او یک سال از من کوچک‌تر بود اما خانواده خوبی داشت. من و اسد وارد یک رابطه عاشقانه شدیم و در بیشتر پارتی‌ها با یکدیگر شرکت می‌کردیم. علاقه من و او به یکدیگر هر روز بیشتر می‌شد و اوقات فراغتمان را در کنار یکدیگر می‌گذرانیدیم. این ارتباط عاشقانه پنج سال طول کشید تا این که فیمیدم به‌دختر معاش از دواج من کرده‌است چرا که خانواده او مخالف از دواج من و اسد بودند. آن‌ها اعتقاد داشتند اختلافات شدید فرهنگی، طبقاتی و اجتماعی از یک سو و اختلاف سنی و همچنین مطلقه بودن من از سوی دیگر از جمله دلایلی است که این ازدواج را به شکست می‌کشاند و پایانی جز طلاق و جدایی نخواهد داشت. «اسد» هم که مانند گذشته بر اساس احساسات عاطفی و هیجانات دوران نوجوانی تصمیم نمی‌گرفت مرا رها کرد و به دنبال سرنوشت خودش رفت. از حدود یک ماه قبل که این حادثه رخ داد من هم به‌شدت دچار ناراحتی‌های روحی و روانی شدم به طوری که مجبور بودم دروا‌های اعصاب و روان مصرف کنم ولی باز هم دوستانم را فراموش نکردم و به رفاقت با آن‌ها ادامه دادم. در این میان به یک عطاری رفتم و با خرید چند قرص مخدر دار راهی پارک ملت شدم تا با دوستانم ملاقات کنم.

آن‌جا چند قرص را به یک باره مصرف کردم که شاید روزگار تلخ‌را از خاطر م‌برد. دقایقی بعد با پیشنهاد دوستانم به سمت شهرک نجفی حرکت کردیم اما در طول مسیر آرام‌آرام اوضاع جسمانی من به هم ریخت و عوارض شدید قرص‌ها نمایان شد. دوستانم که ترسیده بودند، پیکر مرا در کنار خیابان رها کردند و از آن‌جا گریختند. در حالی که وضعیت نامناسبی داشتم، نیروهای گشت کلانتری نجفی مرا پیدا کردند...

گزارش خراسان حاکی است، با صدور دستوری ویژه از سوی سرگرد مهدی کسروی (رئیس کلانتری نجفی) بلافاصله اقدامات درمانی و مشاوره‌های روان‌شناختی برای بازگرداندن این زن جوان به‌مسیر درست زندگی آغاز شد. **ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی**